

متن سخنرانی پذیرش جایزه: ایدی راما، نخست‌وزیر آلبانی

مهمانان ارجمند، دوستان عزیز، خانم‌ها و آقایان، سخن گفتن در برابر شما امروز برای من باعث افتخار است و البته دوست داشتم که در این گردهمایی پر معنا به صورت حضوری در جمع شما می‌بودم؛ بزرگداشتی برای گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و میان‌دینی، در جهانی که متأسفانه، روز به روز بیشتر در خود فرو می‌رود. احساس من زمانی عمیق‌تر می‌شود که این مناسبت به روح برادری میان مردم افغانستان و آلبانی اختصاص یافته است؛ دو ملتی که از دل تجربه‌ی زیسته، رنج بردگی و بهای واقعی آزادی و کرامت را می‌شناسند.

در دوران کنونی که با بحران‌های شدید و زخم‌های عمیق در سطح جهانی همراه است، جایزه‌ای که با بزرگواری به من اهدا کرده‌اید، می‌توانست چون حرکتی نمادین یا حتی شخصی‌گرایانه تلقی شود. با این حال، تصمیم گرفتم با ذهن و دل در کنار شما باشم و این افتخار را با تمام وجود بپذیرم، زیرا باور دارم که این جایزه حامل معنایی فراتر ازین هاست: نشانه‌ای از امید، پادزهری کوچک اما موثر در برابر بیماری‌هایی که جان بشریت را تهدید می‌کنند.

آنچه شما در اینجا انجام می‌دهید، شایسته‌ی شناخت و حمایت است. تلاش شما برای حفظ حضور زنده و جهانی روح افغانستان، برای یادآوری اینکه افغانستان آزاد نه تنها وجود دارد بلکه هنوز چشم‌اندازی برای آینده دارد و برای تبدیل نام کشور به نمادی وحدت‌بخش که فراتر از تفاوت‌ها عمل می‌کند، کاری ارزشمند است. شما با حضور و عملکردتان الهام‌بخش استید و نشان می‌دهید که می‌توان از کابوس برخاست، اگر تنها جرأت گشودن چشم‌ها را داشته باشیم؛ و شر را می‌توان شکست، تا زمانی که اراده‌مان را از دست ندهیم. هیچ بیماری‌ای درمان‌ناپذیر نیست، تنها نبود اراده است که درمان را ناممکن می‌سازد.

اجازه دهید از سخنان ابن‌سینا که بسیاری او را با نام اویسینا می‌شناسند، استفاده کنم؛ کسی که زمانی، برای سخت‌ترین بیماری هر عصر، تشخیصی دقیق ارائه کرد. اکنون که نام من با افتخار در کنار نام او قرار گرفته، تنها می‌توانم عمیقاً سپاسگزار باشم. با تقویت ابتکاراتی چون جایزه‌ی ابن‌سینا، شما نقشی درمان‌گرانه ایفا می‌کنید، درمانی هدفمند و متمرکز، نیرویی در برابر تاریکی، نومی‌دهی و تسلیم‌شدن به تحقیر است. به این دلیل که شما تصمیم گرفته‌اید تا عمل کنید و در این راه، تنها به بزرگداشت یک میراث بسنده نکرده‌اید، بل آن را زنده نگاه داشته‌اید.

و چرا این موضوع تا این حد اهمیت دارد؟ مادر ترزا، برنده‌ی جایزه نوبل و قدیسه‌ی محبوب مردم آلبانی، گفته بود: «برای مردم کار کن، نه به خاطر آنکه چه کسی هستند یا چه می‌کنند، بلکه بخاطر آنکه تو چه کسی هستی.» این جمله به نحوی روح آلبانی را بازتاب می‌دهد؛ کشوری کوچک در نقشه اما بزرگدل، که همواره در خود را به روی دیگران گشوده، به ویژه در شرایطی که کرامت، امنیت و حتی خود زندگی در خطر قرار دارد.

من این جایزه را به نمایندگی از مردم آلبانی می‌پذیرم؛ ملتی که در گذر قرن‌ها، با وجود چالش‌ها و دگرگونی‌ها، در سکوت و وقار، میراثی از انسانیت، میهمان‌نوازی و شجاعت اخلاقی را زنده نگاه داشته است. با ارج نهادن به این ارزش‌ها، این جایزه حقیقتی جهانی را تصدیق می‌کند: اینکه انسانیت مشترک ما فراتر از مرزها و تفاوت‌ها ایستاده است.

اجازه دهید جمله‌ای از هزار خورشید تابان اثر خالد حسینی، نویسنده و کنش‌گر افغان-آمریکایی را نقل کنم: «هیچ جامعه‌ای بدون سواد زنان آن، شانس موفقیت ندارد.» متأسفانه، بیشترین قربانیان رژیم طالبان، زنان افغانستان بوده‌اند و همچنان هستند. از اواخر سال ۲۰۲۱، افغانستان تنها کشور جهان است که در آن دختران بالای ۱۲ سال از تمامی سطوح آموزشی محروم‌اند. زنان از سخن گفتن، آواز خواندن و حتی نشان دادن چهره‌شان منع شده‌اند، چه برسد به خواندن یا پزشکی آموختن، در شرایطی که بحران انسانی در کشور تعمیق یافته و نرخ مرگومیر مادران رو به افزایش است.

ما، مردم آلبانی، نمی‌توانستیم بی‌تفاوت بمانیم. فراموش نکرده‌ایم که هزینه‌ی بی‌عملی با جان انسان‌ها، آینده‌هایی از دست‌رفته و نسل‌هایی از زنان حذف‌شده از صحنه‌ی جامعه، پرداخت می‌شود. به همین دلیل، کشورمان را به روی ورزشکاران، فعالان و دانشمندان افغانستان گشودیم. مبارزه‌ی آن‌ها فقط برای خودشان نیست بل به ما نیز مربوط است. این، مبارزه‌ی برای روح انسانیت است. دختر بودن در افغانستان به معنای بزرگ‌شدن در فضای خشونت و یادگیری سکوت در برابر آن است. «جرم آن‌ها چیست؟ توپ‌زدن؟ ورزش کردن؟ شادی؟»

این سخنان از خالده پوپل، پیشگام فوتبال زنان افغانستان که تنها به خاطر بازی کردن ناچار به تبعید شد، عمق بی‌عدالتی را نشان می‌دهد که یک نسل از دختران با آن مواجه‌اند. ما در آلبانی با عمل به این بی‌عدالتی پاسخ دادیم. فدراسیون فوتبال آلبانی درهای خود را به روی تیم فوتبال زنان افغانستان گشود. آن‌ها تمرین کردند، بازی کردند و با عزت زندگی کردند - در برابر سکوت و ترسی که طالبان می‌خواستند بر آنها تحمیل کنند. حضور آن‌ها نمادین نبود؛ بلکه گواهی بود بر اینکه امید، حتی پس از یک فاجعه، می‌تواند دوباره جوانه بزند. این نیز بخشی از هویت ماست.

فقط ۳۰ سال پیش، مردم آلبانی از ترس و سرکوب «طالبان سرخ» خود در حال فرار بودند. ما هنوز قایق‌هایی را که از آدریاتیک عبور کردند و درهایی که شبانه در اروپا به صدا درآمدند، به ویژه در ایتالیا، فراموش نکرده‌ایم؛ جایی که پناه و مهربانی یافتیم. همین خاطرات است که باعث شده ما مردم افغانستان را بیشتر و عمیق‌تر درک کنیم. همبستگی ما با آنان نه نظری‌ست، نه نمادین؛ بلکه برآمده از تجربه‌ای مشترک است.

به همین دلیل، زمانی که در سال ۲۰۲۱ افغانستان فرو پاشید و مردم برای نجات خود به فرودگاه‌ها هجوم آوردند، ما تردید نکردیم. درهای کشور را گشودیم، نه از سر اجبار که از روی باور به درستی این تصمیم. شاید امکانات ما محدود بود، اما چیزی مهم‌تر داشتیم: اراده‌ی عمل، یادآوری تاریخ‌مان و وفاداری به ارزش‌هایی که به آن‌ها باور داریم.

دوباره به یاد بیاوریم سخن ابن‌سینا را: هیچ بیماری‌ای لا‌علاج نیست، فقط اراده‌ی درمان باید وجود داشته باشد و چنان که خالد حسینی در بابادک‌باز نوشته، «جنگ نجابت را از بین نمی‌برد، بلکه بیش از صلح به آن نیاز است.» ما مردمانی هستیم که آموخته‌ایم نجابت در زمانه‌ی سقوط معنا می‌یابد. تاریخ ما، ما را به همین حقیقت فرا می‌خواند.

در جریان جنگ جهانی دوم، آلبانی تنها کشور اروپایی بود که پس از هولوکاست، شمار یهودیان‌ش افزایش یافته بود. خانواده‌های مسلمان و مسیحی در سراسر کشور، جان خود را برای پنهان‌کردن و محافظت از یهودیان به خطر انداختند. در سال ۱۹۹۹، زمانی که کوزوو دستخوش پاکسازی قومی بود، ما نیم میلیون نفر از خواهران و برادران‌مان را پذیرفتیم، نه چون آسان بود، بلکه چون درست بود.

وقتی مردم افغانستان به آلبانی رسیدند، ما نه به گذرنامه‌شان نگاه کردیم؛ نه به دین‌شان. آنچه دیدیم، انسانیت آن‌ها بود. در رنج‌شان، بازتاب گذشته‌ی خود را دیدیم. در آلبانی، آن‌ها نه فقط پناه، که زندگی یافتند. «زندگی می‌گذرد»؛ همان‌گونه که یک ضرب‌المثل فارسی می‌گوید؛ و زندگی آن‌ها نیز در آلبانی ادامه یافت. کودکان دوباره به مکتب رفتند. آلبانی، نخستین نوزاد از افغانستان در خاک آلبانی به دنیا آمد. زوجی از افغانستان در مارتن سالانه تیرانا شرکت کردند و جامعه‌ی پناهنده دوباره نفس کشید. این‌ها صرفاً لحظاتی از بازگشت به زندگی عادی نبودند بل واکنشی آرام اما محکم در برابر یاس و گواهی بر این بودند که کرامت، حتی پس از آوارگی، قابل بازیابی است.

باشد که این سخنان یادآور باشند که صلح، صرفاً نبود جنگ نیست بلکه حضور عدالت، کرامت، شجاعت و اراده‌ی عمل است برای آنانی که در دوران ترس، دیوار می‌سازند، ما با درهای باز پاسخ می‌دهیم و برای آن‌هایی که می‌گویند کاری از کسی ساخته نیست، ما می‌گوییم: ما به یاد داریم. ما عمل می‌کنیم، نه برای تشویق، بل به این دلیل که؛ این است آنچه ما هستیم.

بسیار سپاسگزارم. خداوند نگهدار شما، افغانستان و مردم دلیرش باشد؛ به ویژه زنان و دختران این کشور.